



Irano-Islamic Research in Politics, Vol.1, No3, 138-163.
Dor 20.1001.1.28212088.2022.1.3.6.4

Political justice solutions From the perspective of the Holy Quran¹

Seyed Kazem Seyed Bagheri²

Abstract

The Holy Quran is the fundamental source of the political thought of Islam and one should refer to this source for a detailed understanding of its elements. Its strategies can be deduced from the divine verses, so that in the next steps, the desired plans and strategies to achieve political justice can be set. This article is in search of one of the influential and fundamental elements of the theory of political justice, that is, the ways to achieve it from the perspective of the Holy Qur'an. can be observed mainly in cases such as the institutionalization of justice in the lives of the rulers, seeking justice, fighting against oppression, inviolability of oppression and helping the oppressed, key principles that can be basic platforms for designing solutions and programs To achieve political justice.

Keywords: solutions, political justice, Holy Quran

¹ . Received, 2022/09/24; Accepted, 2022/11/09; Printed, 2022/12/03

² . Associate Professor of Islamic Culture and Thought Research Institute, Tehran, IR
Iran. sbaqeri86@yahoo.com (Corresponding Author)



سیاست‌پژوهی اسلامی ایرانی، سال اول، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۱، ۱۳۸-۱۶۳.

راهکارهای عدالت سیاسی از منظر قرآن کریم^۱

سید کاظم سیدباقری^۲
چکیده

قرآن کریم، منبع بنیادین اندیشه سیاسی اسلام به شمار می‌آید و باید برای شناخت دقیق عناصر آن به این منبع مراجعه کرد. از آنجا که برپایی عدالت، هدف ارسال پیامبران الهی بیان شده است، طبعاً می‌توان باور داشت که دست‌کم راهبردهای آن از آیات الهی قابل استنباط باشد تا درگام‌های بعد، برنامه‌ها و راهکارهای مطلوب دستیابی به عدالت سیاسی تنظیم شود. این نوشتار در جست‌وجوی یکی از عناصر تأثیرگذار و بنیادین نظریه عدالت سیاسی، یعنی راهکارهای دستیابی به آن از منظر قرآن کریم است. برای پاسخ به پرسش طرح‌شده، با روش تفسیر اجتهادی بر این امر تأکید شده است که راهکارهای دستیابی به عدالت سیاسی را به‌طور عمده می‌توان در مواردی همچون نهادینگی عدالت در جان حاکمان، عدالت‌طلبی، ستیزه‌جویی با ستم، ظلم‌ناپذیری و باری‌خواهی ستم‌دیدگان رصد کرد؛ اصولی کلیدی که می‌توانند بستری‌های اساسی برای طراحی راهکارها و برنامه‌های رسیدن به عدالت سیاسی فراهم کنند.

واژگان کلیدی: راهکارها، عدالت سیاسی، قرآن کریم.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۷/۲؛ تاریخ پذیرش، ۱۴۰۱/۸/۱۸؛ تاریخ چاپ، ۱۴۰۱/۹/۱۲

۲. دانشیار گروه سیاست پژوهشکده نظام‌های اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، جمهوری اسلامی ایران. (نویسنده مسئول) sbaqeri86@yahoo.com

درآمد

یکی از اساسی‌ترین دغدغه‌های مکاتب و نظریه‌های سیاسی اجتماعی، اجرایی کردن دستورها و آموزه‌هایی است که در بنیاد نظریه استوار شده‌اند. نظریه‌ای که صرفاً در حوزه نظر و اندیشه باقی بماند و نتواند در گام اول، راهبردها و در گام دوم، سازوکارها یا راهکارهایی برای حوزه عمل داشته باشد، نظریه‌ای ناقص است. بخشی از عملیاتی کردن و اجرای نظریه عدالت سیاسی برگرفته از قرآن کریم، به راهکارهای عقلی هماهنگ با مقتضیات زمان و مکان و برنامه‌ریزی‌های عقلاً واگذار شده است که در هر دوره‌ای شاید تفاوت یابد؛ مهم آن است که نشانه‌های راه گم نشود و رفتار و برنامه‌ای برخلاف مبانی قرآنی نباشد. بخشی دیگر نیز راهکارهایی است که می‌توان از قرآن کریم برداشت کرد و به صورت کلی و اجمالی بیان شده‌اند و در گذر زمان هماهنگ با جوامع و مکان‌های گوناگون، همواره می‌توان از آنها بهره گرفت. برای عملی شدن آن امور کلیدی، جامعه و قانون‌گذار نیاز به فرایندی دارد تا بتوان آن را در جامعه تبدیل به راهکار یا قانون اجرایی ویژه کند.

با آنکه در این باره کتب و مقالاتی نگارش یافته است، اما از آنجا که قرآن کریم منبع اصلی و اصیل اندیشه سیاسی و عدالت‌پژوهی است و تلاش شده تا راهکارهای تحقق و تأمین عدالت سیاسی از منظر قرآن کریم مورد توجه قرار گیرد، دارای نوآوری است؛ امری که کمتر در آثار پیشین مورد توجه بوده است.

تبیین مفاهیم

عدالت سیاسی^۱

یکی از شاخه‌های عدالت اجتماعی به شمار می‌آید. با عدالت سیاسی بحث از وجود توازن، تعادل، دستیابی به حقوق سیاسی، قانون‌گرایی و قانون‌مداری و پخش قدرت سیاسی میان شهروندان جدی می‌شود. در این

قلمرو، بسترهای لازم برای مشارکت فعالانه و آزادانه افراد در امور سیاسی فراهم می‌شود و آزادی‌های گوناگون برای تحقق حق بیان، حق انتقاد، تشکیل اجتماعات، حق انتخاب‌شدن و حق انتخاب‌کردن، به وجود می‌آید و شهروندان در اظهار دیدگاه خود مصونیت سیاسی دارند. در عدالت سیاسی، بحث از توزیع برابر و استحقاق‌مدار خیرها، امتیازات سیاسی و فرصت‌های برآمده از قدرت^۱ است. در این عدالت، تمامی شهروندان جامعه حق دارند در عرصه سیاست یا اداره و تدبیر امور عمومی، حضور و مشارکت فعال داشته باشند، از حقوق برابر برخوردار باشند و بر مبنای استحقاق وارد مناصب سیاسی شوند به گونه‌ای که توازن اجتماعی در عرصه سیاست برقرار شود.

تمهید نظری

راهکارها؛ سازوکارها، تاکتیک‌ها و تکنیک‌ها، عینی و کمی‌اند، غالباً برای تحقق‌بخشی راهبردها به کار گرفته می‌شوند، متغیر و کوتاه‌مدت هستند؛ اما راهبردها، الگوها و طرح‌هایی درازمدت هستند که در جهت رسیدن به هدفی مشخص و معین طراحی می‌شوند. راهبردها، بنیاد راهبر و اندیشه دوربرد عملیاتی به حساب می‌آیند. راهبردها به کاربر قدرت آگاهی منظم و منسجم می‌بخشد تا بتواند برنامه‌ها را در روندی معقول به سامان رساند.

در سامان‌بخشی به راهکارها، در گام اول، بحث از مبانی و بنیادهای نظری آغاز می‌شود. در گام دوم، بحث از بیان مؤلفه‌ها و عناصر سازنده است. در گام سوم، نوبت به ارائه راهبردها می‌رسد و در گام بعد، برآمده از راهبردها، نوبت به راهکارها و دستورهای اجرایی می‌رسد و از درون راهکارها، قوانین و آیین‌نامه‌های اجرایی سامان می‌یابد. می‌توان گفت راهکار ما را از مفهوم به مصداق و مرحله اجرا می‌رساند. رسالت این نوشته پی‌جویی راهکارهای عدالت سیاسی از منظر قرآن است. در این میان هم سطوح تحلیلی مهم

۱. هرچند در مفهوم محوری سیاست، اجماعی وجود ندارد، اما غالباً در این بحث، پنج محور اساسی حضور دارد که علم سیاست به آنها می‌پردازد و عبارت‌اند از «علم دولت»، «قلمرو عمومی»، «منازعه و صلح»، «هدایت» و «قدرت». با این همه به نظر می‌رسد همه این مفاهیم، به نحوی به ساحتی از قدرت برگشت می‌کند؛ به گونه‌ای که هیچ از چهار دیگر، بدون قدرت، ظهور و بروز نخواهند داشت.

است و هم تفتن به این نکته که در شریعت، بسترهای راهبردی و راهکارها وجود دارد و باید از متون دینی آنها را کشف و ارائه کرد.

در جست‌وجوی گذر از اندیشه به عمل

در گستره تاریخ، اندیشه دادگری همواره وجود داشته است و کمتر اندیشور و فیلسوفی را می‌توان یافت که به این موضوع نپرداخته باشد؛ اما مهم آن بوده است که چگونه می‌توان از مفاهیم نظری به عرصه راهبردها رسید که دورنمای مسیر را مشخص می‌کند و از آن مرحله به گستره اجرا و عملیات وارد شد تا جامعه، بیشترین سود را ببرد. از همین رو، به روایت قرآن کریم، یکی از مأموریت‌های اصلی انبیای الهی رویارویی با طاغوت‌ها و ستمگران بوده است و از حوزه نظریه‌پردازی صرف فراتر می‌رفتند.

علاوه بر عدالت تکوینی که خداوند آن را در بنیاد هستی قرار داده و سنت جاری در عرصه هستی است، مهم آن است که با چه راهکاری می‌توان عدالت را از آن حیطة به حوزه اجتماعی- سیاسی و برنامه‌ریزی رساند و عدالت توزیعی را در جامعه فراگیر کرد. اینجاست که تحلیل و طراحی راهکارهای عدالت سیاسی، رسالتی تعهدآور و مسئولیتی دوچندان فراروی انسان‌ها قرار می‌دهد. عدالت تکوینی، قطعی و همیشگی است؛ اما عدالت توزیعی، به‌ویژه در گستره سیاست، به‌گونه‌ای است که اگر راهبردها و بر اساس آن راهکارها به درستی برنامه‌ریزی و طراحی نشوند، در معرض انحراف، تعطیلی، نارسایی و کج‌فهمی و هرج‌ومرج قرار خواهد داشت. با توجه به این امر است که کشف و استنباط راهکارها بر اساس دستورها و آموزه‌های قرآن کریم، اهمیت فراوان دارد و سلامت آن را ضمانت می‌کند. عدالت، ترازویی است که رفتارها، گفتارها، برنامه‌ها و راهکارها را سنجش می‌کند و برنامه‌نویسان را راهبری می‌کند تا به بازاندیشی، بازسازی و بازنگری قوانین و برنامه‌ها بپردازند.

بسترهای راهبردی شریعت

از آنجا که قرآن کریم بر اساس زبان و مفاهمه عرف نازل شده است، مگر در مواردی که حاکی از حقیقت شرعیه خاصی باشد، پس مردم زمانه نزول، معنایی دست کم اجمالی و کلی از عدالت را در ذهن داشته‌اند و خداوند با همان فهم متعارف، مردم را به عدل و دادگری دعوت کرده است؛ دعوتی که صرفاً در حد توصیه خلاصه نشده است، بلکه گاه بر اساس آن سفارش‌ها، راهبری‌های عملی نیز ارائه شده است که می‌توان زمینه و بستر را برای حضور عدالت در جامعه فراهم آورد. خداوند از یک سو، به‌طور کلی امر به عدالت در همه عرصه‌ها و حوزه‌های زندگی می‌کند و می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ (نحل/۹۰) یا در بیانی دیگر می‌فرماید:
اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى (مائده/۸)

و در آیه‌ای به صراحت آمده است که اگر در میان مردم داوری می‌کنید، بر اساس عدل حکم کنید:

وَ إِذَا حَكَّمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ (نساء/۵۸).

در این آیات، برای اجرایی شدن عدالت در عرصه‌های مختلف، توصیه‌ها، دستورها و احکامی خاص صادر شده است تا عدالت شکل و تجسد بیرونی در جامعه یابد، پس تأکید می‌شود که رأی و حکم شما باید بر اساس «ما اراک الله» و «ما انزل الله» باشد (ر.ک. دانش‌پژوه، ۱۳۸۶، ۱۰۹)؛ لذا حضرت محمد(ص) می‌فرماید:

أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ (شوری/۱۵).

در مسائل جزئی‌تر که به عدل می‌انجامد، بیان می‌شود که حکم باید بر اساس دستور خداوند تنظیم شود. در مسئله قصاص که در راستای عدالت و احقاق حقوق است، آمده که اگر کسی بر اساس آنچه فرورستاده شده، عمل نکند، از ستمکاران است:

وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛ «و هر کس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند، ستمگر است» (مائده/۴۵).

همچنین در قرآن کریم بیان شده است که از سوی خداوند کتابی حق بر پیامبر (ص) نازل شده است و اینکه حکم و داوری او باید بر اساس دستور و حکم خداوند باشد و در نهایت آنکه برای هر امتی، مجموعه دستورها، شریعت و راهی آشکار قرار داده شده است:

لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مَنَاجَا؛ «ما برای هر کدام از شما، آیین و طریقه روشنی قرار دادیم» (مائده/۴۸).

از امام محمد باقر (ع) نقل است که فرمود: «حکم دو نوع است؛ حکم خدا و حکم جاهلیت» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ۳۲۵). خداوند فرمود: «وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ»؛ و کسی که حکم خدا را خطا پندارد، پس به حکم جاهلیت، عمل کرده است (مائده/۵۰). همچنین در تفسیر قمی در تبیین آیه «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مَنَاجَا» آمده است که امام (ع) فرمود: «برای هر پیامبری، شریعت و روشی بوده است» (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ۱۷۰) و در کافی می‌خوانیم که «شرعه» و «منهاج»، راه، سنت و امر هر پیامبر است برای حرکت در جهت آن راه و عمل به سنت (کلینی، ۱۳۷۱، ج ۲، ۱۴۲).

شریعت، احکامی عملی است که انسان برای امثال دستور الهی و رضایت و ثواب آن انجام می‌دهد (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ۶۸). در تفسیر «من وحی القرآن» آمده است که برای هر پیامبری، شریعت و طریقی نهاده شده است. مراد از «شریعت» در این آیه به معنای دینی است که مشتمل بر حقایق، آموزه‌ها و احکامی است که راهبر انسان به سوی پاک شدن از زشتی‌ها، عیب‌ها و انحراف‌هاست؛ گویی با شریعت است که انسان به سوی چشمه معرفت سیر می‌کند تا از پلشتی نادانی و سرپیچی شسته شود؛ و «منهاج»، راهی آشکار است که انسان را به هدف بزرگ خویش در دنیا و آخرت می‌رساند که همانا سعادت روحی و مادی است (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ۱۹۹).

همچنین در آیه پیش‌رو به صراحت سخن از «کتاب حق» و «حکم و داوری در میان مردم» به میان آمده است:

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ؛ «ما این کتاب را بحق بر تو نازل کردیم تا به آنچه خداوند به تو آموخته، در میان مردم قضاوت کنی» (نساء، ۱۰۵).

پیروی از دستور خداوند یکی از راه‌های احقاق حق و رسیدن به عدالت است. همه این مسیر و دستورها، برای آن است که حکم در میان مردم و در عرصه سیاسی، اجتماعی، بر اساس عدالت انجام شود.

در کلام حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) تأکید شده است که «نزد خداوند، خوارترین مردم کسی است که حکومت مسلمین در دست او باشد و به عدالت بین آنان رفتار نکند:

إِنَّ أَهْوَنَ الْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ أَمَرَ الْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يَعْدِلْ لَهُمْ» (نراقی، ۱۳۶۴، ج ۲، ۱۶۹).

همچنین ایشان می‌فرماید:

خَيْرُ الْمُلُوكِ مَنْ أَمَاتَ الْجَوْرَ وَ أَحْيَى الْعَدْلَ (الآمدی، ج ۳: ۴۳۱)

و آیات بسیاری دیگر. طبعاً این دستور و حکم، در خلأ به دست نمی‌آید و برای آنکه در جامعه جریان یابد، راهبردهای دقیق و بر اساس آنها زیرساخت‌های لازم و راهکار مطلوب و عملیاتی باید طراحی شود.

با توجه به آنچه آمد، تلاش می‌کنیم تا به بررسی راهکارهایی بپردازیم که جامعه را به سوی عدالت سیاسی راهبری می‌کند. این راهکارها را می‌توان در موارد متعدد بررسی کرد.

راهکارهای عدالت سیاسی از منظر قرآن کریم

راهکارهای عدالت را از زوایای مختلف مانند فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... می‌توان تقسیم کرد. با توجه به تأثیرگذاری راهکارها در دستیابی جامعه به عدالت سیاسی، تلاش می‌کنیم تا از نگره قرآن کریم، زوایا و ساحت‌های مختلف این مباحث را بررسی کنیم؛ امری که می‌تواند بسترساز تحلیل و بررسی دیگر حوزه‌ها شود. با آنکه ممکن است برخی از راهکارهایی که در ادامه ذکر می‌شود، خود ارزش نیز باشند و در بحث عدالت سیاسی از اهمیتی والا برخوردارند، اما در این نوشته تلاش شده است تا وجه کاربردی و راهکاری آنها مورد توجه قرار گیرد و این بُعد آنها برجسته شود.

نهادینگی عدالت در حاکمان

برای رسیدن به عدالت سیاسی، اجتماعی، نمی‌توان صرفاً به قوانین و آیین‌نامه‌های خشک و سخت‌گیرانه دل بست؛ زیرا بشر همواره راه برای فرار و توجیه رفتارهای ناعادلانه خود پیدا می‌کند؛ هرچند این امر، اقدامی دوری‌ناپذیر و گامی مهم در اجرای عدالت به شمار می‌رود. با توجه به این واقعیت تلخ، باید به راهکار کلیدی و اساسی نهادینگی عدالت در جان و نهاد افراد اندیشید و آن را در جامعه به‌ویژه حاکمان و فرمانروایان، به باوری عمیق تبدیل کرد. امری که در معیارهای عدالت در دوران جدید و اندیشه سیاسی غرب جایگاهی ندارد و اصولاً به آن پرداخته نمی‌شود؛ حال آنکه از اهمیتی بالا برخوردار است. اگرچه این راهکارها را باید از طریق برخی سازوکارهای قانونی رصد کرد و به صرف ادعای افراد مبنی بر رفتار عادلانه بسنده نکرد، بلکه با نظارت‌های دقیق و سنجیده آن را اجرایی و عملیاتی کرد.

عدالت، به هنگامی که دغدغه‌ای فراگیر و برخاسته از وجدان فردی باشد و در میان افراد جامعه نهادینه شود، بسترهای حرکت به سوی آن فراهم شده است. تا زمانی که قدرتمند با اختیارات گسترده و ثروت کلان، به این باور عمیق نرسیده باشد، نمی‌توان باور داشت که او به شایستگی و حق‌مدارانه، قدرت را در جامعه و به سوی عدالت جریان می‌دهد. آنگاه که وجدان کاری در افراد جامعه فراگیر شود، آنان به این باور عمیق و دقیق

می‌رسند که قدرت نباید به کار گرفته شود مگر در جهت عدالت؛ هرچند به ضرر اطرافیان، منافع شخصی، حزبی و گروهی باشد.

عدالت سیاسی بدون عدالت فردی امری سخت است. عدالتی که در جان حاکم و کارگزار نظام سیاسی می‌نشیند، می‌تواند دیگری را تقویت و توانمند کند. انسان از اطراف خود تأثیر می‌پذیرد؛ وقتی محیط الهی و مطلوب شود، افراد دادمند و دادگر در جامعه پرورش می‌یابند؛ آن‌گونه که با عدالت فردی، افراد در کنار هم جامعه‌ای را می‌سازند که زمینه‌های شکوفایی آن در جهت عدالت سیاسی. اجتماعی فراهم می‌شود. بر اساس منطق قرآن، ستمکار و فرد بی‌تقوا نمی‌تواند مجری عدالت یا خواهان آن باشد یا اگر در لفظ و گفتار باشد، سر از نوعی فریب و ظاهرسازی درمی‌آورد که می‌تواند دو خطر انباشته را برای جامعه در پی آورد؛ اول رسیدن کسانی به قدرت که باوری به عدالت ندارند و دوم فراگیر شدن دروغ و خدعه.

پس عدل فردی در کنار عدالت اجتماعی، دوش به دوش هم قرار می‌گیرند. با این وصف، یکی از اساسی‌ترین راهکارهای عدالت سیاسی آن است که عدل و رفتار عادلانه در جان و ضمیر تک‌تک افراد جامعه به‌ویژه کارگزاران نظام اسلامی، حضوری پایدار یابد. با نگاه جامع به مسئله درمی‌یابیم که عدالت اجتماعی و سیاسی نیز بدون حصول عدالت فردی، معنادار نیست. بر اساس اندیشه سیاسی برخاسته از قرآن کریم، کسی که در وجود خودش، ظلم، بی‌اعتدالی و ناهنجاری بیداد می‌کند، نباید به عرصه سیاسی. اجتماعی وارد و مجری عدالت شود. پس عدالت سیاسی. اجتماعی، پیرو عدالت فردی- اخلاقی است؛ فرد، نفس خویش را در اختیار می‌گیرد و از بند شیطان می‌رهاند، به تعادل عقلی می‌رسد و آنگاه زمینه برای تکاپو جهت رسیدن به عدالت اجتماعی به دست می‌آید. به بیان مطهری، باید میان قوا و غرایز انسان تعادل و توازن برقرار باشد و تحت سیطره عقل باشند. کمال انسان در کمال عقل نظری و عملی است؛ پس انسان کامل کسی است که در مسائل نظری حکیمانه دارد و در مسائل عملی، قوا و غرایزش به اعتدال است (مطهری، ۱۳۵۹، ۶۲). در این نگرش، فرد اخلاق‌مند و عادل، به قلمرو درونی به عرصه سیاسی- اجتماعی می‌رسد.

حال، عدالت گاه زمانی است که فرد از انحراف و سستی و افراط محفوظ باشد و مطابق حق و صواب حکم کند، آن گونه که خداوند می فرماید: وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ (نساء/۵۸) و گاه در صفات نفسانی است که اخلاق باطنی انسان را معتدل و میانه رو می کند یا در اعمال و رفتار است که شامل گفتار، وظایف فردی و کردارهای اجتماعی می شود (مصطفوی، ۱۳۷۵، ج ۸، ۵۵-۵۹) که در قرآن حکیم آمده است: وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ (انعام/۱۵۲). همچنین خداوند در سوره نحل از یک سو امر به عدل می کند:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ (نحل/۹۰) و در ادامه، نهی از گناه و فحشا می کند: وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ (نحل/۹۰).

لذا ارتباطی معنادار میان عدل و دوری از منکر وجود دارد که آغاز آن قلمروی فردی است. با توجه به این امر، علامه طباطبایی بر این باور است عدلی که پایبندی به حد وسط در کارها و دوری از افراط و تفریط است، هنگامی به معنای حقیقی جریان می یابد که فرد، اول بار در نفسش عادل باشد و سپس آن را بر رفتار خود گسترش دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ۳۰۱).

علی (ع) بیانی زیبا در این باره دارند:

إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَىٰ نَفْسِهِ ... قَدْ أَلَزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ، فَكَانَ أَوْلَىٰ عَدْلِهِ نَفَىٰ الْهَوَىٰ عَنْ نَفْسِهِ، يَصِفُ الْحَقَّ وَ يَعْمَلُ بِهِ؛ بی گمان محبوب ترین بنده نزد خدا، بنده ای است که خدا او را در پیکار نفس یاری کرده... او عدالت را بر خود گماشته و نخستین نشانه آن این است که هوس را از دل برداشته؛ حق را وصف کند و آن را به کار بندد (نهج البلاغه، خطبه ۸۷).

و در کلامی دیگر می فرماید:

غاية العدل أن يعدل المرء في نفسه؛ نهایت عدالت آن است که آدمی عدالت را در وجود خود برقرار سازد (الآمدی: ۲۳۶).

همچنین خداوند می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَ الْأَقْرَبِينَ إِنَّ يَكُنْ مِنكُمْ غَنِيًّا أَوْ فَاقِرًا فَإِنَّهُ أُولَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید، هرچند به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشاوندان شما باشد. اگر یکی از دو طرفِ دعوا توانگر یا نیازمند باشد، باز خدا به آن دو از شما سزاوارتر است پس از پی هوس نروید که در نتیجه از حق عدول کنید (نساء/۱۳۵).

سیدهاشم بحرانی ذیل آیه نقل می‌کند که امام صادق (علیه‌السلام) فرمود که مؤمن بر گردن مؤمن هفت حق دارد و واجب‌ترین آنها حق گویی است؛ هرچند به ضرر خود یا پدر و مادرش باشد. پس مؤمن برای آنان از حق روی‌گردان نمی‌شود. سپس امام (ع) آیه بالا را تلاوت کردند و فرمود: «یعنی عن الحق» (ر.ک. بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ۱۸۶؛ ی.ر.ک. قمی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۱۵۶). در این آیه شریف، امر به قسط با پیروی نکردن از هواهای نفسانی در کنار هم قرار گرفته است که پیروی از خواسته‌ها، مانع بزرگ بر سر راه عدالت است. در تفسیر المیزان، ذیل این آیه آمده است که قسط به معنای عدل است و قیام به آن یعنی به عدالت عمل کردن و حفظ آن. پس مراد از «قوامین بالقسط» کسانی هستند که به کامل‌ترین حالت، عدل را برپا می‌دارند؛ بدون آنکه عواملی مانند خواسته‌های نفسانی، آرزوها، عاطفه، ترس یا طمع، آن را تحت تأثیر قرار دهد، در برابر آن، نرمش نشان دهند یا از آن روی برتابند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ۱۰۸).

بنابراین بر اساس منطق و ادبیات قرآن کریم و روایات، می‌توان باور داشت که میان عدالت فردی و جمعی، عدالت اجتماعی و معنویت، رابطه‌ای دوسویه هست. اگر عدالت اجتماعی در جامعه حضور و جریان نداشته باشد، معنویت نیز نخواهد بود و بر عکس؛ معنویت برخاسته از عدالت فردی و برآیند آن، اگر به عرصه رفتار اجتماعی کشانده شود، زمینه استقرار عدالت اجتماعی را فراهم می‌کند.

گسترش فرهنگ عدالت طلبی

یکی از راهکارهای اساسی عدالت سیاسی، احساس مسئولیت انسان‌ها در برابر عدالت و تلاش برای رفع بی‌عدالتی و مطالبه آن از نظام سیاسی است. افراد هر جامعه اگر نسبت به بیدادگری‌ها و ناعدالتی‌های آن بی‌اعتنا باشند و خواهان رسیدن به وضعیت مطلوب نباشند، سر در لاک خویش گذارند و مطالبه عدالت را از خواسته‌های خویش قرار ندهند، حرکت آن جامعه به سوی عدالت کند خواهد شد. این امر در سرشت آدمی وجود دارد. «واقعیت آن است که گرایش متعالی به سوی عدالت و عدالت‌خواهی از ویژگی‌های فطری و غیراکتسابی در نهاد انسان است که امری غیرتقلیدی، همگانی، فراگیر، جهانشمول و به دور از خودمحوری و سودپرستی می‌باشد» (ر.ک. جمشیدی، ۱۳۸۰، ۲۲). همواره باید مطالبه دادگری تکرار و هشدار داده شود تا جامعه دچار رخوت و سستی نشود.

مطهری بر این باور است که برای اجرای عدالت دو امر باید در نظر گرفته شود؛ یکی بیداری شعور عامه به حفظ حقوق خود و دیگری هم‌ایمان قوی (ر.ک. مطهری، ۱۴۰۳، ق، ۱۹) آگاهی از حقوق به مطالبه آن می‌انجامد و این امر می‌تواند به فراگیری آن در جامعه برسد. یکی از ویژگی‌های پیام پیغمبران الهی آن بوده است که مردم را نسبت به وضعیت ناخوشایند جامعه خود آگاه می‌کردند و از پیروی طاغوت بازمی‌داشتند: «لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اَعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل، ۳۶). بی‌عدالتی‌ها را برای آنان بیان و برای گذار جامعه از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب، روشنگری می‌کردند و آن تقاضای پوشیده و خاموش آنان در جهت عدالت را بیدار می‌کردند. بنابراین گسترش فرهنگ عدالت‌جویی در میان شهروندان قدمی جدی در جهت حرکت جامعه به سوی عدالت است.

خدای متعال در سوره نساء بر قیام و پیوستگی تلاش مؤمنان در جهت قسط و داد تأکید دارد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پیوسته به عدالت قیام کنید (نساء/۱۳۵).

خطاب آیه شامل همه ایمان‌آوردگان می‌شود و اینکه آنان منتظر کسی نباشند تا عدالت را برای جامعه برپا دارد، بلکه خود برخیزند. علی(ع) در این باره حکمتی بیانگر دارد:

وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَتَةٌ فِي بَحْرِ لُجِّي ... وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةٌ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ؛ همه کارهای نیک و جهاد در راه خدا، برابر امر به معروف و نهی از منکر، چون آب دهانی است در برابر دریای پرموج پهناور... و برتر از همه اینها سخن عدالت [خواهانه] است که پیش‌روی حاکمی ستمگر گویند (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۷۴).

با این منطق، شهروندان نه تنها باید عادل باشند، بلکه باید عدالت‌طلب نیز باشند که امری چالش‌آفرین برای قدرت‌های مسلط و ناعادل و البته خاموشان، عافیت‌جویان و قاعدین است. لذا تعبیر قرآن «اقامه قسط» و «برپایی عدالت» است که با مطالبه همراه است.

به نظر می‌رسد این مهم در دنیای امروز با توجه به ظرفیت‌های فضای مجازی، قابلیت دستیابی بیشتری یافته است و شهروندان می‌توانند از امکاناتی که در دسترس همگان است، استفاده کنند و صاحبان قدرت را به سوی عدالت بکشانند. آنگاه که در فضای مجازی موجی فراگیر در جهت عدالت‌خواهی و مقابله با ظلم به پا خیزد، بر اندام مسئولان بی‌کفایت یا آنان که دغدغه عدالت ندارند، لرزه می‌افتد؛ لذا به سادگی نمی‌توانند ستم کنند، بلکه مجبور می‌شوند تمام تلاش خود را به کار گیرند تا برنامه یا گفتار یا رفتار عادلانه‌ای ارائه کنند.

یکی از مظاهر عدالت‌طلبی می‌تواند خود را در ستیزه‌گری با ستم نشان دهد که با توجه به اهمیت آن، به استقلال آن را بررسی می‌کنیم.

ستیزه‌جویی با ستم

یکی از مظاهر و مصادیق عدالت‌طلبی، قیام در برابر ظلم و ستیزه با ستم است. غالباً طلب عدالت همراه با قیام در برابر ستم است. نمی‌توان باور داشت که جامعه‌ای خواهان عدالت است اما در برابر ستم سر خم می‌کند و آن را می‌پذیرد. در غیر این صورت، عدالت‌طلبی صرفاً در مقام گفتار و لفظ باقی می‌ماند و هیچ امری رخ نمی‌دهد. وقتی این ارزش در جامعه فراگیر شود، می‌توان به دستیابی عدالت سیاسی دل بست. تجربه انبیای الهی و بیان قرآن کریم از رویارویی آنان با طاغوت‌های زمانه خویش، پرده از این مهم و بایستگی آن برمی‌دارد.

عدالت سیاسی. اجتماعی چنان نیست که خودبه‌خود به دست آید. شرط بنیادین برای دستیابی به جامعه عادلانه، ستیز با ظالمانی است که سرنوشت جامعه انسانی را به دست گرفته‌اند. ویژگی ستم آن است که اشیا و امور را از جایگاه شایسته خود و از حد اعتدال بیرون می‌کند. ظلم و تعدی، بر اساس اندیشه قرآنی، گذر از حدود الهی و تجاوز به حقوق دیگران است و همه عرصه‌های فردی و اجتماعی را شامل می‌شود. راغب در اصل معنی ظلم به تقابل آن با عدالت و بیرون کردن اشیا از جایگاه اختصاصی آن اشاره می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۳۷۳ق، ۵۳۷). ویژگی ظلم، در قلمرو سیاسی-اجتماعی، از میان بردن حقوق دیگران است. بزرگ‌ترین نوع آن، ستم به خویشان است که منبع و سرچشمه همه ظلم‌های دیگر است و مانع از حرکت انسان در مسیر کمال می‌شود. اما ظلم به مردم که بیشتر در این تحقیق مدنظر است، «ضایع کردن و از بین بردن حقوق آنان، اعم از جان، خانواده، اموال و ناموس است؛ ظلمی بزرگ که آمرزیده نمی‌شود» (مصطفوی، ۱۳۷۵، ج ۷، ۱۷۰). خداوند برای ستمکاران عذابی سخت مهیا کرده است:

وَاعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا (فرقان/۳۷).

و در آیه‌ای دیگر ظالمان را نکوهش کرده و هشدار به عذابی دردناک داده است (شوری/۴۲). پیش از هر امر، قرآن بیان می‌دارد که ظالمین حق رهبری جامعه را ندارند و عهد و پیمان‌ش به آنان نمی‌رسد (بقره/۱۲۴).

ظلم بنا بر روایتی، سه گونه است؛ ظمی که خدا نمی‌آمرزد و آن شرک است، ظمی که آمرزیده می‌شود و آن ستم به خویش‌تن است و ظمی که خداوند از آن نمی‌گذرد و ترک نمی‌کند که ستم به دیگران است:

وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَبْغُوهُ اللَّهُ ۖ فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا (باینده، ۱۳۸۳، ۱۰، ۵۶۱)

نوع سوم است که به عرصه اجتماعی و سیاسی وارد می‌شود و دایره‌ای وسیع می‌یابد و لذا حضرت رسول(ص) تعبیر فرمود به «لایتزکه»؛ گویی خداوند هیچ‌گاه در رسیدگی و داوری خویش و مجازات ستمگران، این نوع از ستم را رها نمی‌کند.

از دیگر سو خدای متعال خطاب به مسلمانان هشدار و انذار می‌دهد که چرا در راه خدا و مستضعفین پیکار نمی‌کنید، آنان را در این امر نکوهش کرده و به مبارزه با ظلم انگیزه می‌دهد:

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا؛ و چرا شما در راه خدا [و در راه نجات] مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید؟ همانان که می‌گویند: پروردگارا، ما را از این شهری که مردمش ستم‌پیشه‌اند بیرون ببر و از جانب خود برای ما سرپرستی قرار ده و از نزد خویش یاوری برای ما تعیین فرما (نساء/۷۵).

در این آیه، خداوند به شکل استفهام انکاری مسلمانان را به مبارزه فرامی‌خواند. در همین مسیر است که در سوره هود، خدای متعال هرگونه تمایل به ظالمان را سرزنش می‌کند و می‌فرماید:

و لَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ؛ و بر ظالمان تکیه ننمایید که موجب می شود آتش، شما را فرا گیرد و در آن حال، هیچ ولی و سرپرستی جز خدا نخواهید داشت و یاری نمی شوید (هود/۱۱۳).

در تفسیر آمده است که «رکون» یعنی دوستی، خیرخواهی و اطاعت (قمی، ۱۳۶۷، ۳۳۸). «رکون» به معنای بخش قوی و محکم هر چیز است و معنای آن در اینجا یعنی استناد به ظالمان و اعتماد به ولایت، رهبری و یاری آنان (رشید رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ۱۷۹). در روایات (ر.ک. بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ۱۳۷) ذیل آیه به نکته‌هایی ظریف اشاره شده است. امام صادق (ع) می‌فرماید رکون آن است که شخصی نزد پادشاهی می‌رود، پس آن فرد دوست می‌دارد زنده ماندن پادشاه را به اندازه‌ای که دستش را به کیسه کرده، مبلغی به او بدهد:

هو الرجل يأتي السلطان فيحب بقاءه إلى أن يدخل يده إلى كيسه فيعطيه (کلینی، ۱۳۷۱، ج ۵، ۱۰۸).

روایت دلالت بر آن دارد که حتی به این مقدار زمان حرکت دست سلطان تا کیسه پول. هم نباید خواهان زندگی سلطان جائر بود. در روایتی دیگر، عیاشی نقل می‌کند که از امام صادق (ع) درباره معنی «رکون» سؤال شد، ایشان فرمود که رکون آن است که شیعه‌ای مانند ستمگران سخن گوید:

هو الرجل من شيعتنا يقول بقول هؤلاء الجائرين (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ۱۶۱).

عدم اعتماد به ظالمان، آغازین گام در مسیر ستیزه با ستم است و انکار گفتاری و رفتاری، گام دوم.

در روایات فراوان ستیزه‌گری با ستم، تکلیفی شرعی تلقی شده است و اینکه از آغاز باید جلو ظلم را گرفت تا فرد قدم به قدم وارد دایره ستم نشود. در کلامی از حضرت عیسی بن مریم (ع) آمده است:

يَحِقُّ أَقُولُ لَكُمْ إِنَّ الْحَرِيقَ لَيَقَعُ فِي الْبَيْتِ الْوَاحِدِ فَلَا يَزَالُ يَنْتَقِلُ مِنْ بَيْتٍ إِلَى بَيْتٍ حَتَّى تَحْتَرِقَ نُبُوتٌ كَثِيرَةٌ إِلَّا أَنْ يَسْتَدْرِكَ الْبَيْتَ الْأَوَّلُ فَيَهْدِمَ مِنْ قَوَاعِدِهِ فَلَا تَجِدُ فِيهِ النَّارَ مَحَلًّا وَكَذَلِكَ الظَّالِمُ الْأَوَّلُ لَوْ أُخِذَ عَلَى يَدَيْهِ لَمْ يَوْجَدْ مِنْ بَعْدِهِ إِمَامًا ظَالِمًا فَيَأْتُمُونَ بِهِ كَمَا لَوْ لَمْ تَجِدِ النَّارَ فِي الْبَيْتِ الْأَوَّلِ حَسَبًا وَالْوَاحِدَ لَمْ تُحْرِقْ شَيْئًا؛ «به راستی شما را گویم اگر اتفاقی آتش بگیرد، آن آتش، پیوسته از اتفاقی به اتفاق دیگر سرایت می‌کند تا جایی که اتفاق‌های بسیاری می‌سوزد، مگر اینکه همان نخستین اتفاق را دریابند و آن را از بیخ و بن براندازند که در این صورت، جایی برای آتش نخواهد ماند. چنین است آفت ستمگر، نخست که اگر جلوی او گرفته شود، پس از او پیشوای ستمگری پیدا نخواهد شد؛ چراکه دیگران از او سرمشق گیرند؛ چنان که اگر آتش در اولین خانه، چوب و تخته‌ای نیابد، چیزی را نمی‌سوزاند» (حرانی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۵۰۴، ر.ک. مجلسی، ۱۴۰۳/ق ۱۹۸۳، ج ۱۴، ۳۰۷).

با توجه به این نکته است که پیامبر گرامی اسلام (ص) ضمن تأکید بر یاری ستم‌دیده، کمک به ظالم را آن می‌داند که او را از ستم بازدارد:

لِيُنْصِرَ الرَّجُلُ أَخَاهُ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا إِنْ كَانَ ظَالِمًا فَيُنْهَاهُ فَإِنَّهُ لَهُ نُصْرَةٌ وَإِنْ كَانَ مَظْلُومًا فَيُنْصِرُهُ؛ انسان باید برادر (دینی) خویش را یاری کند، چه ظالم باشد چه مظلوم. اگر ظالم باشد او را بازدارد که این به منزله یاری کردن اوست و اگر مظلوم باشد یاریش کند (پاینده، ۱۳۸۳، ۴۲۲).

بازداری از ظلم نوعی مقابله نرم با ستمگر است که می‌تواند خود را در عرصه‌های مختلف مانند امر به معروف، نهی از منکر و نصیحت و خیرخواهی برای حاکم نشان دهد.

ظلم‌ناپذیری

یکی از دیگر راهکارهای عدالت سیاسی، عدم پذیرش ستم است. از تسلیم‌شدن و پذیرفتن ستم به «انظلام» تعبیر می‌شود. برای رسیدن به جامعه‌ای عدل‌محور و خالی از ستم که قدرت حاکم بی‌بها نه حقوق سیاسی-اجتماعی شهروندان را رعایت کند، یکی از راهکارهای اساسی آن است که

جامعه در روندی هم افزا و مشارکت جویانه به ظلم ستمگران تن ندهند و آن را نپذیرند. پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود:

إِسْتَعِيدُوا بِاللَّهِ... مِنْ أَنْ تَظْلِمُوا أَوْ تُظْلَمُوا؛ به خدا پناه ببرید از اینکه ظلم کنید یا زیر بار ظلم بروید (پاینده، ۱۳۸۳، ۲۷۸).

از دیگر سو، خداوند آشکارا پیروان طاغوت‌ها که ستم را پذیرفته‌اند، لعنت می‌کند و آنان را گمراه می‌داند:

قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ غَضِبَ عَلَيْهِ وَ جَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَ عَبَدَ الطَّاغُوتِ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَ أَضَلُّ عَنِ سَوَاءِ السَّبِيلِ؛ بگو: «آیا شما را از کسانی که جایگاه و کیفرشان در پیشگاه خداوند بدتر از این است، با خبر کنم؟ همانان که خداوند آنها را از رحمت خود دور ساخته و بر آنان خشم گرفته (و مسخ کرده) و از آنها بوزینگان و خوکه‌هایی پدید آورده و آنان که طاغوت را پرستش کرده‌اند، اینانند که از نظر منزلت، بدتر و از راه راست گمراه‌ترند» (مائده/۶۰).

یکی از جلوه‌های حتمی عبادت و پرستش طاغوت، پذیرش ظلم او و عدم اعتراض در برابر ظلم اوست. لذا واقعا اگر جامعه‌ای در پی دستیابی به عدالت است، باید به جان، اجزا و روابط اجتماعی خویش این مهم را جا انداخته باشد که ظلم را نپذیرد و با آن مقابله کند.

یاری‌خواهی ستمدیدگان

یکی از راهکارهای مهم برای دستیابی به عدالت، یاری‌خواهی ستمدیدگان در برابر ستمگران است. فردی که ستم می‌بیند، آن را می‌پذیرد و ساکت می‌نشیند، خود به فرایند ستم در جامعه یاری می‌دهد. اما در منطق و ادبیات قرآن، بر این امر تأکید می‌شود که مظلوم باید برای مقابله با ظالم، دست یاری به سوی دیگران دراز کند. در سوره «شوری» یکی از ویژگی‌های مؤمنین، طلب یاری در برابر ستم بیان شده است:

وَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ؛ و کسانی که هرگاه ستمی به آنها رسد، یاری می‌طلبند (شوری/۳۹).

«انتصار» به معنی طلب یاری است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۳ق، ۸۰۸). علامه طباطبایی در این امر به نکته‌ای اشاره دارد که مقابله با ستم و دست به هم دادن برای رویارویی با ستمگران و یاری‌خواهی و یاریگری، از واجبات فطری است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ۶۴).

نکته جالب آنکه بیان این مطلب با رویکرد سیاسی- اجتماعی، در سوره‌ای مکی بیان شده است؛ هنگامی که هنوز دولت اسلامی برپا نشده بود؛ اما مهم آن است که مسلمان به هنگام ستم از دیگران یاری می‌خواهند؛ حال در دولت اسلامی باشد یا نباشد. سیدقطب اشاره می‌کند وظیفه جماعت مسلمان است که در برابر ستم، طلب یاری کند (سیدقطب، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ۳۱۶۶).

با توجه به همین اندیشه راهبردی در قرآن کریم بوده است که پیامبر خاتم(ص) می‌فرمود:

مَنْ أَخَذَ لِلْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ كَانِ مَعِيَ فِي الْجَنَّةِ مِصْحَابًا؛ هرکسی داد ستم‌دیده‌ای را از ستمگر بگیرد، در بهشت با من، همنشین خواهد بود (مجلسی، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م، ج ۷۲، ۳۵۹).

و در کلامی دیگر به صراحت می‌فرماید:

إِنَّ النَّاسَ إِذَا رَأَوْا الظَّالِمَ فَلَمْ يَأْخُذُوا عَلَى يَدَيْهِ أَوْشَكَ أَنْ يَعْمَهُمُ اللَّهُ؛ يعقَاب مِنْهُ؛ مردم آن‌گاه که ستمگر را ببینند و او را باز ندارند، انتظار می‌رود که خداوند همه را به عذاب خود گرفتار سازد (پاینده، ۱۳۸۳، ۲۸۸).

علی(ع) نیز در این باره تأکید می‌کند که:

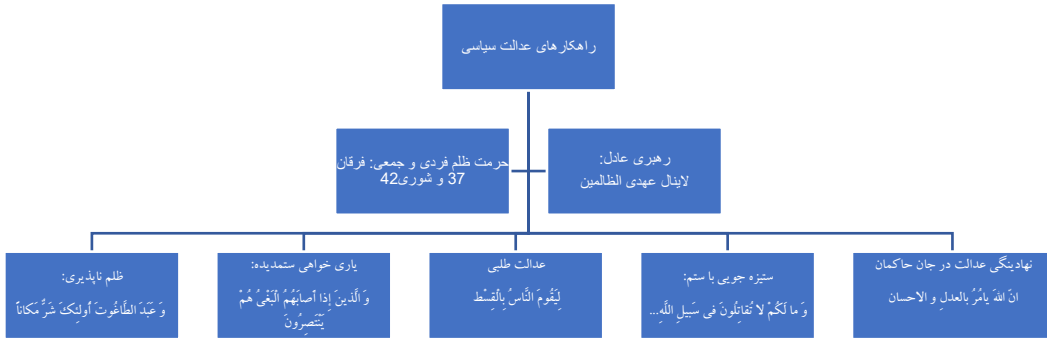
أَحْسَنَ الْعَدْلِ نَصْرَةَ الْمَظْلُومِ؛ بهترین دادگری، یاری ستم‌دیده است (الآمدی، ۴۴۶).

همچنین در سوره شعرا خداوند پس از ذکر کسانی که ایمان آورده، کارهای شایسته کرده و خدا را بسیار به یاد آورده، می‌خوانیم:

اَنْتَصِرُوا مِنْ بَغْدِ مَا ظَلَمُوا؛ پس از آن که مورد ستم قرار گرفته‌اند، یاری خواسته‌اند (شعراء/۲۲۷).

ناگفته پیداست که در برابر وظیفه انتصار در مقابل ستم، دیگران نیز وظیفه یاری کردن دارند. در حقیقت هم مظلوم موظف به مقاومت در برابر ظالم و فریاد برآوردن است و هم مؤمنان موظف به پاسخ‌گویی او هستند. این برنامه سازنده به ظالمان هشدار می‌دهد که اگر دست به ستم بیالایند، مؤمنان ساکت نمی‌نشینند و در برابر آنها به پا می‌خیزند و هم به مظلومان اعتماد می‌بخشد که اگر استغاثه کنند، دیگران به یاری آنها می‌شتابند. وظیفه هر مظلومی این است که اگر به تنهایی قادر بر دفع ستم نیست، سکوت نکند و با استفاده از نیروی دیگران به مقابله با ظلم قیام کند و وظیفه همه مسلمانان است که به ندای او پاسخ مثبت دهند (مکارم‌شیرازی و همکاران، ۱۳۷۹، ج ۲۰، ۴۶۵).

وقتی کلیت و شاکله این آیات و روایات را با هم لحاظ می‌کنیم، می‌بینیم منظومه‌ای از راهکارها شکل می‌گیرد که با هم می‌توانند مسیر پویای جامع‌ه اسلامی به سوی عدالت سیاسی را فراهم کنند.



جمع‌بندی و نتیجه‌گیری نهایی

رسیدن به عدالت نیاز به راهبرد دارد تا نظام سیاسی را به سوی برنامه‌ها و راهکارهای مطلوب هدایت کند و قرآن کریم این امر را در اختیار جست‌وجوگران و جویندگان قرار می‌دهد؛ زیرا عقل حکم می‌کند انبیا برای هدفی که به آن برانگیخته شده‌اند که همانا عدالت باشد (حدید: ۲۵)، راهبردها و سپس راهکارها و برنامه‌هایی نیز ارائه کنند. با توجه به این نکته، این نوشتار در پی شناسایی و ارائه راهکارهای عدالت سیاسی از منظر قرآن کریم بود و بر این نکته مهم تأکید شد که راهکارهای عدالت سیاسی را به طور عمده می‌توان در مواردی همچون نهادیگی عدالت در جان حاکمان، رهبری عادل، عدالت‌طلبی، ستیزه‌جویی با ستم، ظلم‌ناپذیری و یاری‌خواهی ستم‌دیدگان رصد کرد؛ اصولی کلیدی که می‌توانند بستری اساسی برای طراحی برنامه‌ها و مقررات اجرایی در جهت عدالت سیاسی فراهم کنند. این راهکارها با همه اهمیت‌هایی که دارند، در ژرف‌کاوی‌های عدالت‌پژوهان غربی کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند؛ بنابراین در اندیشه و گفتمان غربی کمتر می‌توان بحثی از رهبری عادل یا یاری ستم‌دیدگان یافت.

در عرصه سیاسی، همه شهروندان و قدرتمندان تعهد صادقانه دارند که در حق خواهی و بهره از فرصت‌ها به دنبال کسب سهم بیشتر نباشند و در صورت عدم رعایت موازین و معیارها، در دنیا یا آخرت، مجازات می‌شوند. آن‌سان که در این حوزه، صداقت و قاطعیت در مکافات خاطیان و رعایت این نکته که هدف وسیله را توجیه نمی‌کند نیز می‌تواند از نقشی تأثیرگذار برخوردار باشد.

غالباً نظریه عدالت در بنیاد و جوهر هر اندیشه سیاسی است و بر عهده آن است تا تصویر و تصویری روشن از آن را طراحی کرده و ارائه دهد؛ مسیر حرکت و پویایی نظام سیاسی را روشن کند و به یاری آن، نابرابری، تبعیض، نامنی، استبداد، زورگویی و اختناق را از میان بردارد. در عدالت سیاسی، اصل بر آن است تا امتیازات ناموجه سیاسی از میان برود و در جامعه تعادلی واقعی در میان خواسته‌ها و منافع متعارض شهروندان در ارتباط با قدرت به وجود آید. مسیر دستیابی به این مهم از رهگذر راهکارهای عدالت فراهم می‌شود.

راهکار مهم دیگری که می‌توان به آن توجه کرد، بحث ساختار عادلانه است که موجب می‌شود درصدی مهم و کلیدی از دستیابی به عدالت سیاسی را فراهم کند. به یاد آوریم وقتی قدرت در جایی جمع شود، ممکن است فساد را برای صاحب قدرت یا اطرافیان به دنبال آورد و چندان فراگیر شود که عدالت حاکم نیز نتواند جلوی آن را بگیرد. لذا ما بیش از حاکم عادل به ساختار عادلانه نیاز داریم. با ساختار عادلانه، گاه روند و فرایند امور چندان سنجیده، چندلایه و مشورتی می‌شود که به سادگی نمی‌توان حق دیگران را نادیده انگاشت. با توجه به اهمیت این بحث، به نظر می‌رسد باید آن را در مجال و مقالی دیگر پی گرفت.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. بحرانی، سیدهاشم (۱۴۱۶ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.

۳. پاینده، ابوالقاسم، (گردآورنده) (۱۳۸۳)، **نهج الفصاحه: کلمات قصار پیامبر اکرم (ص)**، به اهتمام غلامحسین مجیدی خوانساری، قم، انصاریان.
۴. جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۰)، **نظریه عدالت**، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
۵. الحرّانی، الحسن بن شعبه (۱۴۰۴ هـ ق) **تحف العقول**، قم، مؤسسه النشر الإسلام.
۶. دانش‌پژوه، مصطفی (۱۳۸۶)، **تأملی در رابطه حقوق و عدالت با تأکید بر حقوق اسلام، دوفصلنامه علمی - پژوهشی پژوهشنامه حقوق اسلامی**، شماره ۲۶، زمستان.
۷. الراغب الاصفهانی (۱۳۷۳ ق)، **المفردات فی غریب القرآن**، تهران: المكتبة المرتضویه.
۸. رشیدرضا، محمد (۱۴۱۴ ق)، **تفسیر المنار**، بیروت: دارالمعرفة.
۹. سید رضی (۱۴۲۷ ق)، **نهج البلاغه**، قم، دارالهجره للنشر.
۱۰. سید قطب (۱۴۰۸ ق)، **فی ظلال القرآن**، بیروت، دارالشروق.
۱۱. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ ق)، **تفسیر المیزان**، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الاولى.
۱۲. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰)، **کتاب التفسیر**، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، چاپخانه علمیه.
۱۳. فضل‌الله، سید محمدحسین (۱۴۱۹ ق)، **تفسیر من وحی القرآن**، بیروت، دارالملاک للطباعة والنشر، دوم.
۱۴. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷)، **تفسیر قمی**، تحقیق: سیدطیب موسوی جزایری، قم، دارالکتاب، چهارم.
۱۵. الکلینی (۱۳۷۱)، **الکافی**، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۶. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق/۱۹۸۳ م)، **بحارالانوار**؛ بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۱۷. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ ق)، **تفسیر الکاشف**؛ تهران، دارالکتب الإسلامیه؛ اول.
۱۸. مصطفوی، حسن (۱۳۷۵)، **التحقیق فی کلمات القرآن**؛ تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۱۹. مطهری، مرتضی (۱۴۰۳ق)، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی؛ تهران، نشر حکمت.
۲۰. مطهری، مرتضی (۱۳۵۹)، هدف زندگی؛ قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۹)، تفسیر نمونه؛ تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. نراقی، ملامهدی (۱۳۶۴)، جامع السعادات، ترجمه: جلال الدین مجتبیوی، تهران، حکمت، چاپ اول.

پی نوشت ها

۱. شبیه این روایت از امام باقر علیه السلام نیز نقل شده است. رک. تفسیر نور الثقلین؛ ج ۴، ص ۲۰۰؛ جامع السعادات، ج ۲، ص ۱۷۰؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۳۳۰.